

واکاوی نقش برنامه‌ریزی استراتژیک در جهت ارتقا کیفیت نظام آموزشی

سعید ناصری^۱. اکبر ناصری^۲

۱. دکتری مدیریت آموزشی

۲. دکتری حقوق محیط زیست

چکیده

برنامه ریزی استراتژیک به منظور تحقق اهداف و مقاصد آموزشی تدوین شده و شامل یک تصویر جامع از وضعیت سازمان است. طرح استراتژیک با توجه به جهت گیری خاصی تدوین نمی‌شود بلکه نوع، میزان و جهت حرکت موجود و مطلوب سازمان را معین می‌کند در واقع برنامه‌ریزی آموزشی یکی از مهم ترین نظام‌های برنامه ریزی در هر کشور است. برداشتی است منطقی و عملی برای حل مسایل آموزشی. در سال‌های اخیر برنامه ریزی استراتژیک در نظام های آموزشی کشورهای مختلف به عنوان ره یافتی موفق شناخته شده است. نقش برنامه ریزی آموزشی در توسعه، سطوح و الگوهای گوناگون آن از مهم ترین مواردی است که باید طراحان و برنامه ریزان آموزشی مورد توجه قرار دهند. برنامه‌ریزی آموزشی به مفهوم جدید آن شاخه ای از علوم تربیتی است که نزدیک به یک قرن از عمر آن می‌گذرد. این دانش جدید در خلال چند دهه اخیر کاربردی گسترده در آموزش و پرورش کشورها یافته است؛ به طوری که امروزه جزء لاینفک مدیریت آموزشی و پرورش رسمی تلقی می‌شود. وبا ارتقای کمیت و کیفیت برنامه‌های آموزشی مطابق با نیازهای جامعه با نهادهای برنامه ریزی درسی در توانمندسازی و بالندگی دانش آموختگان که بتوانند خدمات سلامت را با بالاترین کیفیت به جامعه ارائه نمایند

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی استراتژیک، اهداف آموزشی، تربیت، توانمندی دانش آموزان، آموزش و

پرورش

مقدمه:

آموزش و پرورش به عنوان یکی از نهادهایی که در اجتماعی شدن افراد نقش و اهمیت بسیار زیادی دارد، نیازمند برخورداری از اهداف و روش‌هایی مشخص است که عدم توجه کافی به این اهداف و روش‌های موثر می‌تواند زمینه‌های ناکارآمدی نظام آموزش را به همراه آورد. برنامه‌ریزی درسی یک عامل راهبردی است برای رسیدن به اهداف آموزشی و هدف: نتیجه‌ی مطلوبی است که رفتار در جهت آن هدایت می‌شود. هدف‌ها ارکان برنامه‌اند و مبنای اساس کار را تشکیل می‌دهند. اگر قرار است برنامه آموزشی طرح‌ریزی شود و اگر باید کوشش‌هایی برای اصلاح و بهبود مستمر انجام گیرد مشخص بودن هدف‌های آموزش و پرورش بسیار ضرورت دارد این آرمان‌ها و هدف‌های آموزش و پرورش معیارهایی هستند برای انتخاب دروس، محتوای آنها، تنظیم روش‌های آموزش و تهیه آزمون و وسایل ارزشیابی. درحقیقت، کلیه قسمت‌های مختلف برنامه درسی وسایل رسیدن به مقاصد آموزش و پرورش هستند. از این‌رو برای مطالعه برنامه‌های درسی به‌طور منظم و آگاهانه، ابتدا باید اطمینان حاصل شود که هدف‌های آموزش و پرورش تعیین و مشخص شده‌اند. (تایلر، ۱۳۷۶)

اصول برنامه‌ریزی آموزشی:

برنامه‌ریزی آموزشی یکی از مهم‌ترین نظام‌های برنامه‌ریزی در هر کشور است. برداشتی است منطقی و عملی برای حل مسایل آموزشی. در سال‌های اخیر برنامه‌ریزی استراتژیک (راهبردی) در نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف به عنوان ره‌یافتی موفق شناخته شده است. نقش برنامه‌ریزی آموزشی در توسعه، سطوح و الگوهای گوناگون آن از مهمترین مواردی است که باید طراحان و برنامه‌ریزان آموزشی مورد توجه قرار دهند. ضرورت برنامه‌ریزی برای هر سازمان و موسسه به اندازه‌ای روشن است که نیاز به تبیین و توجیه ندارد و برنامه‌ریزی برای سازمان به اندازه‌تنفس برای یک موجود زنده اهمیت دارد. برنامه‌ریزی بدون رعایت اصول برنامه‌ریزی معنایی ندارد چرا که این اصول راهنمای عمل بوده و در جریان تهیه و اجرای برنامه‌های آموزشی تاثیر زیادی دارد در زیر به از میان اصول متعدد برنامه‌ریزی به شرح مختصری از چند اصل مهم و اساسی بسنده می‌شود:

۱- **اصل جامعیت:** با تغییر در هر مرحله از فرآیند برنامه‌ریزی تاثیر آن بر روی سایر مراحل بوده و از این رو وجود ارتباطات درون سازمانی ایجاد می‌کند که برنامه‌ریزان آموزشی از اجزای مختلف درون سازمانی تصویر روشنی در ذهن خویش داشته باشند تا بتواند آثار احتمالی و ناخواسته تصمیمات را در جاهای مختلف پیش‌بینی نموده و پیشگیری و برخورداری متعارف داشته باشند.

۲- **اصل مشارکت:** مشارکت در برنامه‌ریزی به معنای برنامه‌ریزی انحصاری و تصمیم‌گیری توسط معدودی از مدیران که در راس هرم دارند نیست، بلکه فرآیندی است که مشارکت همگان را می‌طلبد و همه کسانی که به نوعی در مرض نتایج برنامه آموزشی قرار می‌گیرند باید تا حدودی در این میان نقش

داشته باشند انجام نیاز سنجی‌های فردی، موضوعی و سازمانی نیز در راستای این اصل می‌باشد. البته این نقش‌ها با توجه به افراد به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند.

۳- اصل تعهد: برنامه‌ای که از روی تعهد و احساس مسئولیت تهیه شود به دست اشخاص متعهد به اجراء در می‌آید و احتمال موفقیت آن بیش از برنامه‌ای که توسط غیر متعهدها تدوین شده است. لزوم سپردن امور مهم به دست افراد متعهد و کارآمد از جمله مسائلی است که مورد توجه پیشوایان دینی ما بوده است و آن را به صراحت بیان کرده‌اند که نمونه آن در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر به وضوح دیده می‌شود.

۴- اصل واقع بینی: از جمله اصول و موازینی که برنامه ریزان آموزشی باید به آن توجه داشته باشند اصل توجه به واقعیتهاست برنامه ریزان باید اطلاعات دقیقی درباره واقعیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره در جامعه داشته باشد و بر مبنای همان اطلاعات فعالیت خود را آغاز کنند. یک برنامه ریز تا زمانی که سیر حرکت خود را به خوبی شناسد موفق نخواهد شد بدون شک هر اندازه برنامه ریزان نسبت به واقعیت‌ها آگاهی بیشتری کسب کنند و در خصوص تاثیر پذیری برنامه‌ها از واقعیات شناخت بیشتری و دقیق تری داشته باشند و واقع بینی در برنامه ریزی‌ها لحاظ شود می‌توانند به موفقیت برنامه هایشان امید وار باشند.

۵- اصل استمرار در ارزشیابی برنامه‌های آموزشی: برنامه ریزی فرآیند مستمر و پایان ناپذیری است که با انجام پژوهش و کار بست یافته‌های پژوهشی می‌توان این فرآیند را تداوم بخشید و با انجام ارزشیابی از همان مراحل اولیه برنامه ریزی و تا ارزشیابی از محصول می‌توان بر مبنای اطلاعات و داده‌های جدید به آغاز تصمیم و انجام اصلاحات لازم در طول برنامه ریزی انجام گردید.

۶- اصل توجه به نوآوری‌ها: تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و علمی نه تنها برنامه‌های آموزشی را با چالش‌های جدیدی مواجه می‌کند بلکه در مخاطبان و فراگیران نیز انتظارات جدید و خواسته‌های نوعی را به وجود خواهد آورد. که در این امر ضرورت ایجاد تغییر و تحول در برنامه‌ها را تقویت می‌کند در این موقع است که برنامه ریزان باید با بهره گیری از نوآوری‌ها به جواب گویی از انتظارات مخاطبان پرداخته و برنامه‌های خود را با تحولات و تغییرات همگام و هماهنگ کنند یعنی آنها با پرداختن به نوآوری به فعالیت‌های خود پویایی بخشند. استفاده از نوآوری‌ها به عنوان یک اصل باید به بهبود کیفیت، جایگزینی روش‌های کهنه، روش‌های نوین، سهولت دسترسی به اطلاعات تازه و تسریع در کارها و در نهایت برآورده شدن انتظارات جدید مخاطبان برنامه‌های آموزشی بیانجامد. و سایر اصل‌هایی که در فرآیند برنامه ریزی باید به آن توجه داشت از جمله آنها: اصل ضرورت تجدید نظر مستمر در سیاست گذاری‌ها، رهنمودها، مطالعات آیند نگرانه، گفتگو، انعطاف پذیری در برنامه‌های آموزشی، توجه به کیفیت، پژوهش و مدیریت اطلاعات می‌باشد که در اینجا مجال توضیح در خصوص این اصول نمی‌باشد (محسن پور، ۱۳۷۹: ۷۸).

فرآیند برنامه ریزی آموزشی:

در فرآیند برنامه ریزی قبل از هر اقدامی باید هدفهای آموزشی برای توسعه آموزش از نظر کمی و کیفی، در طول زمان مورد نظر بعنوان نخستین مرحله تدوین شود یعنی اهدافی که در جریان اجرای یک برنامه آموزشی می‌خواهیم بدان دست یابیم مشخص گردد سپس منابع مورد نیاز برای تحقق بخشیدن به هدفهای آموزشی تعیین شود و این مرحله شامل پیش بینی منابع آموزشی، امکانات آموزشی، اقتصادی و مالی مورد نیاز برای اجرای یک برنامه است که بدون در نظر گرفتن آن تحقق اهداف آموزشی میسر و ممکن نخواهد بود. تعیین منابع مورد نیاز در برنامه آموزشی نیز همانند اهداف از دو جنبه کمی و کیفی برخوردار است. تعیین منابع در واقع آزمون تلخی است که برای سنجش میزان واقع بینانه بودن مرحله نخست تدوین اهداف برنامه های آموزشی. اگر تعداد نیروهای انسانی مورد نیاز، امکانات آموزشی و میزان بودجه مورد نیاز تخصیص و تامین نگردد تمام معادلات و محاسبات را مختل خواهد کرد برای رسیدن به برنامه ریزی معقول در فرآیند برنامه ریزی که در مرحله بعدی قرار دارد تعیین اولویت و نیازهای لازم برای اجرا یک برنامه می باشد تا براساس آن سیاستگذاری و طراحی صورت گیرد و راهبردهای اجرایی پیشنهاد گردد بعد از این مرحله، مرحله حساس اجرایی و پیاده کردن اهداف سیاستها خواهد بود. در فرآیند برنامه ریزی آموزشی موفق میزان درهم تنیدگی مراحل و سایر عوامل سازمانی ارتباط مستقیمی دارد و جز لاینفک توسعه و پیشرفت سازمانی است. بعد از اجرا در مرحله آخر برنامه‌های آموزشی و شاید مهمترین این مراحل ارزشیابی و ارزیابی مراحل و جمع بندی و گرد آوری آمار و اطلاعات برای بهبودی وضعیت موجود می‌باشد البته نباید تلقی کرد که که ارزشیابی بعنوان آخرین مرحله ارزش کمتری دارد بلکه باید این امر در پایان تمام مراحل و بصورت موردی صورت گرفته تا کم و کاست برنامه ریزی مشخص گردیده و نقاط قوت و ضعف آن مشخص گردد و در این خصوص سیاستهای لازم اتخاذ گردد در اینجا است که زنجیره برنامه ریزی آموزشی به ارزشیابی آموزشی منتهی می‌شود. در واقع فرآیند برنامه ریزی محصول برقراری تعامل و ارتباط بین وضع مطلوب آموزشی و وضع موجود در نظام آموزشی بوده که برنامه ریزان آموزشی باید در فرآیند برنامه ریزی این تعامل و تعادل را در تمام مراحل برقرار نمایند (کریم زاده، ۱۳۸۷: ۱۵).

نقش اهداف در برنامه ریزی آموزشی:

گام اول برنامه‌ریزی، هدف گذاری است. هدف‌ها سه نقش دارند که عبارتند از: ۱- معرف سازمان بوده موجودیت آن را توجیه می‌کنند. ۲- فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کنند ۳- به تهیه و تدارک ملاک‌های اولیه ارزشیابی و کنترل عملکرد فردی و سازمان کمک می‌کنند. هدف‌ها را نباید رهنمودهای ایستا و غیرقابل انعطاف قلمداد کرد. هدف‌ها پویا و تغییرپذیرند تغییر هدف‌ها در نتیجه کار و تجربه و تحت تأثیر عوامل و نیروهای داخلی و خارجی صورت می‌گیرد.

در باب هدف‌ها توجه به ملاک‌هایی حائز اهمیت می‌باشد، منجمله: ۱- هدف‌ها باید برحسب کمیت و کیفیت، زمان و هزینه سنجش‌پذیر باشد ۲- هدف‌ها باید در مدت زمان معینی دست‌یافتنی باشد ۳- هدف‌ها باید به‌وسیله‌ی کارکنان سازمان پذیرفتنی باشد ۴- هدف‌ها باید خواندنی و توافق داشته باشند ۵- در هدف‌ها باید هزینه فرصت یا عدم‌النفع لحاظ شده باشد.

آنچه مسلم است این است که همیشه امکان وصول به اهداف وجود ندارند. به همین اساس است که اتزیونی معتقد است اکثر سازمان‌ها در اکثر موارد به‌طور کامل به هدف‌های خود نائل نمی‌شوند و اثربخشی اندکی را از جمله ویژگی‌های کلی سازمان‌ها قلمداد می‌کند.

تعیین هدف‌های برنامه درسی:

مشخص بودن هدف‌های آموزش و پرورش بسیار اهمیت دارد. ضرورت تدوین هدف‌ها وقتی بارزتر می‌شود که حاصل فرایند هدف‌گذاری را تحلیل کنیم. وقتی هدف‌ها به هدف‌های رفتاری تبدیل می‌شوند از جمله مهمترین ملاک‌های انتخاب محتوا به‌شمار می‌رود. اصولاً هدف‌ها را ملاک‌های انتخاب محتوا و تنظیم روش‌های آموزش و تدارک وسایل اندازه‌گیری می‌دانند. هدف‌ها مقاصدی هستند که کلیه قسمت‌های برنامه درسی در جهت آن در حال حرکت است. (کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۴).

معرفی الگوی تایلر در تدوین هدف:

یکی از متداول‌ترین روش‌های تدوین هدف که به‌گونه‌ای منظم و سیستمی گام‌ها و عناصر فرایند تدوین هدف را مشخص می‌کند طرح هفت مرحله‌ای تایلر می‌باشد. در این طرح سه منبع اطلاعاتی وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: دانش آموز، جامعه و نظریه متخصصان موضوع درسی.

براساس تحلیل این سه منبع اطلاعاتی، هدف‌های کلی یا غایت‌های پرورشی موقت به‌دست می‌آید. برای ایجاد هماهنگی بیشتر هماهنگی بیشتر بین غایت‌ها و حذف تناقض‌ها اهداف کلی از دو ملاک یا فیلتر فلسفه آموزش و پرورش و روان‌شناسی پرورشی می‌گذرد. حاصل این فرایند هدف‌های کلی یا غایت‌های پرورشی پذیرفته شده می‌باشد

حال به تحلیل تک‌تک عناصر فوق می‌پردازیم:

۱- نیاز دانش‌آموزان (اولین منبع اطلاعاتی):

ضرورت دانش‌آموز محور بودن فرایند لیم و تربیت امروزه مورد پذیرش بسیاری از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت می‌باشد. دانش‌آموز نخستین منبعی است که باید بررسی جامعی از وضع روانی و جسمانی عاطفی و. به عمل آید، تا نیازهای همه‌جانبه‌ی او مشخص شود. مطالعه احتیاجات کودک از یک طرف موجب شناخت نیازهای او می‌شود و از طرف دیگر سبب مشخص شدن نقش مدرسه در تأمین نیازهای فراگیران

می‌گردد، ضمن اینکه مشارکت آنها را نیز در پی خواهد داشت. اگر برنامه‌ها و سایر فعالیت‌های مدرسه با توجه به رغبت‌های دانش‌آموزان تنظیم شود، دانش‌آموزان به‌طور مثال در فرایند یادگیری شرکت جسته و در نتیجه نه تنها بهتر و آسانتر یاد می‌گیرد بلکه می‌آموزند که چگونه خود را با شرایط مدرسه وفق دهند. منظور از مطالعه یادگیرندگان تعیین تغییرات لازم در الگوی نوع رفتارهای یادگیرندگان می‌باشد. کوشش مدرسه باید به‌ویژه به کمبودهای کنونی دانش‌آموزان که رشد و بالندگی او را مسدود کرده است متمرکز شود. براین اساس ضرورت شناخت نیازهای تربیتی یادگیرنده که اساس تعیین هدف‌های آموزش و پرورش می‌باشد بسیار حائز اهمیت است.

نیاز: اختلاف بین وضع موجود و وضع مطلوب است.

مازلو در بحث نیازها طبقه‌بندی بسیار مدون و معروفی دارد که عبارتند از:

نیازهای جسمانی: شامل نیاز به آب، غذا، خواب، حرارت مناسب و...

نیاز به امنیت و ایمنی: شامل نیاز به داشتن محیطی امن و دور از تهدید، بیمه و...

نیاز به بخشش و تعلق: نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران و دوست داشتن و...

نیاز به عزت‌نفس یا احترام به خود: نیاز به احساس توفیق، احساس شایستگی

نیاز به خودشکوفایی - تحقق ذات: رسیدن به آنچه که فرد در آن حداکثر توان به استعداد را داراست.

۲- نیازهای جامعه (دومین منبع اطلاعاتی):

در نظر گرفتن نیازهای جامعه در تدوین هدف‌ها و برنامه‌های پرورشی سبب می‌شود که برنامه درسی با تغییرات اجتماعی هماهنگ شود و مطالب و هدف‌هایی که با شرایط زندگی اجتماعی پرورش‌یابندگان منطبق باشد در برنامه گنجانده شود.

مدرسه نه تنها باید نسلی تربیت کند که هم به مسائلی زندگی خود آگاهی داشته و هم دارای مهارت‌های لازم برای مقابله با آنها باشد، همچنین باید نسلی آینده‌دار بار آورد که با پیش‌بینی مشکلات احتمالی زندگی آینده، خود را برای زیستن در جهان متغیر تجهیز کند. توجه داشته باشید که اگر بین شرایط زندگی و شرایط یادگیری شباهت‌هایی وجود دارد اما دانش‌آموزان زمانی می‌توانند شرایط زندگی و یادگیری ارتباط برقرار کنند که: ۱- شرایط یادگیری و زندگی در بیشتر موارد یکسان باشد، ۲- دانش‌آموزان به کاربرد آنچه در مدرسه یاد گرفته‌اند در زندگی خارج از مدرسه عملاً آشنا شده و ممارست کنند. هماهنگ کردن زندگی با شرایط یادگیری مستلزم شناخت جامعه است و از طرف دیگر دانش‌آموز آن دسته از یادگیری‌های خود را می‌تواند در جامعه تمرین کند که برخاسته شده از نیازهای جامعه باشد.

۳- نظر متخصصان موضوع درسی (سومین منبع اطلاعاتی):

وقتی که اطلاعات و نیازهای یادگیرندگان و جامعه به دست آمد نیاز به افراد معتبر و با صلاحیتی است که بتوانند هدف‌های مهم پرورشی را تشخیص دهند. به قول تایلر: متخصصان درسی و افراد مطلع در رشته‌های مختلف دانش بشری که کتاب‌های مدارس و دانشگاه‌ها را می‌نویسند معمول‌ترین منبع تعیین هدف‌های آموزش و پرورش محسوب می‌شوند. زیرا کتاب‌های درسی وقتی مواد درسی که برای تدریس آمده تنظیم می‌شوند منعکس‌کننده‌ی نظریات و تصورات آنها از همین هدف‌ها می‌باشد. بیشتر مردم استفاده از نظر متخصصان موضوع درسی را به‌عنوان منبعی برای تعیین هدف‌های آموزش و پرورش نمی‌پذیرند چرا که معتقدند این هدف‌ها خیلی فنی و تخصصی‌اند و برای دانش‌آموزان مناسب نیستند. اما دستاوردهای زیادی بیانگر این نکته است که متخصصان موضوع درسی و تدوین اهداف مناسب و متسلسل بسیار مؤثرند.

تحلیل اطلاعات به‌دست آمده از سه منبع اطلاعاتی و چرایی کاربست دو ملاک فلسفه پرورشی و روان‌شناسی یادگیری در تدوین اهداف:

براساس تحلیل سه منبع یادگیرندگان، جامعه و نظر متخصصان موضوع درسی تعداد زیادی اهداف آموزشی بدست می‌آید. این اهداف که کلی‌اند و موقتی، به‌دلیل ناهمگون بودن و وجود برخی از تناقض‌ها نیاز به دوصافی فلسفه آموزش و پرورش و روان‌شناسی یادگیری است.

نخستین صافی مورد استفاده فلسفه است چه‌بسا اتفاق می‌افتد که اهداف مبتنی بر تحلیل نیازهای یادگیرندگان و جامعه و متخصصان موضوعات درسی یا فلسفه آموزش و پرورش و فلسفه اجتماعی مغایرت داشته باشد که در این صورت باید کنار گذاشته شود. فلسفه آموزش و پرورش و فلسفه اجتماعی از یک طرف ماهیت زندگی خوب و جامعه خوب را تعریف می‌کند و از طرف دیگر رئوس ارزش‌هایی را که برای زندگی مؤثر است را ترسیم می‌کند. قضاوت درباره‌ی ارزشهای جامعه به فلسفه اجتماع و فلسفه آموزش و پرورش بستگی دارد. از طریق روان‌شناسی یادگیری قادر خواهیم بود تا تغییرات رفتاری را که فراگرد یادگیری حاصل خواهد شد را تشخیص دهیم و از تغییرات رفتاری غیرممکن صرف‌نظر کنیم. بنابراین روان‌شناسی یادگیری دانشی را فراهم می‌کند که میزان توقع و انتظار تهیه‌کنندگان اهداف را با توانایی‌های فراگیران منطبق کند و شرایط مورد نیاز برای یادگیری بعضی از مطالب، تحقق انواع خاصی از اهداف از جمله دیگر کارکردهای روان‌شناسی یادگیری در غربال اهداف ناهمگن و متناقض می‌باشد. پس از تهیه هدف‌های کلی و موقتی از منابع اطلاعاتی اولیه و گذران آنها از غربال فلسفه آموزش و پرورش و روان‌شناسی یادگیری هدف‌های کلی یا غایت‌های پرورشی پذیرفته شده به‌دست می‌آید. این اهداف در تحلیلی به اهداف جزئی و رفتاری تبدیل می‌شوند. هدف‌های عینی و رفتاری یکی از مهمترین منابع انتخاب و سازماندهی محتوا به‌شمار می‌روند. (تایلر، ترجمه علی تقی‌پور ظهیر، ۱۳۷۶).

عوامل موفقیت در برنامه‌ریزی تحصیلی:

گرچه برنامه‌ریزی در حوزه‌ها و عرصه‌های گوناگون، از جمله برنامه‌ریزی ورزشی، خودسازی و تهذیب، درسی، تحقیقی، امور زندگی، مسایل اجتماعی، و... مطرح است ولی به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه تحصیل و مطالعه و نقش کلیدی آن در سایر عرصه‌ها، در این مقاله به برنامه‌ریزی تحصیلی عنایت و توجه بیشتری شده و بیشتر به مباحث برنامه‌ریزی تحصیلی پرداخته شده است. عناصر اصلی و مراحل یک برنامه‌ریزی تحصیلی خوب و منطقی عبارتند از:

الف. تعیین هدف

برنامه‌ریزی صحیح و کارآمد تحصیلی، هنگامی امکان‌پذیر است که هدف به خوبی تعیین و تعریف شده باشد. هر جلسه و دانش پژوهی می‌بایست تصویر دقیق و روشنی از آن داشته باشد تا کارها و تلاش‌های خود را در راستای نیل به آن اهداف قرار دهد. هر فرد باید به این گونه سوالات پاسخ دهد که چرا به تحصیل ادامه می‌دهد؟ چرا مطالعه می‌کند؟ چرا به دنبال تحصیلات عالی است؟ مسیر و غایت حرکت او کجاست؟ همچنین فرد باید اهداف خود را به بلندمدت، متوسط و کوتاه مدت تقسیم کرده، آنها را در راستا و طول یکدیگر قرار دهد. برخورداری از هدف، موجب تحریک و انگیزه بیشتر در افراد می‌شود و آنان را در پیمودن مسیرهای صعب العبور یاری، اعتماد به نفس آنان را بالا برده و انرژی روانی آنان را افزایش می‌دهد، به ویژه اگر فرد هدفی مقدس و الهی داشته باشد، می‌تواند با یاری جستن از قدرت الهی و با تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر به راه خود ادامه دهد و شاهد شیرین پیروزی را برای خود و خانواده به ارمغان آورد.

هر هدف ارزشمند و مهم باید دارای سه جز اصلی مالکیت، واقع‌بینی، و انعطاف‌پذیری باشد که به اجمال به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. **مالکیت:** نخستین مشخصه هر هدف مهم این است که، از صمیم قلب بخواهیم و تمایل داشته باشیم که به آن برسیم. اگر دوستی به شما بگوید: «این کاری است که فکر می‌کنم اگر انجامش دهی مفید و ثمر خواهد بود بود»، نمی‌توان آن را هدف شخصی در نظر گرفت، بلکه این کار برای خشنود کردن دیگری است! اما اگر خودتان از جان و دل بخواهید کاری را انجام دهید، آن گاه می‌توان آن را هدف فردی و شخصی تلقی کرد. و مطمئناً به آن هدف خواهید رسید. به عبارت دیگر، باید مالک هدف خودتان باشید و شخصاً آن را برگزیده باشید و برای آن ارزش قائل شوید.

۲. **واقع‌بینی:** وقتی هدفی را برای خود تعیین می‌کنید، نه تنها آنچه را می‌خواهید، بلکه آنچه را که واقعاً می‌توانید بدان نایل شوید در نظر بگیرید. باید توجه کنید هدف نهایی تا چه حد دست‌یافتنی و تحقق‌پذیر می‌باشد، یعنی بهتر است از خود پرسید: «آیا توانایی ذهنی و جسمی و نیز استعداد کافی برای دست‌یابی به هدف خود را دارم؟ آیا منابع کافی مانند: زمان و سایر امکانات را در اختیار دارم؟ آیا عوامل دیگری هم

هستند که مانع رسیدن من به هدف مورد نظر شوند؟ اگر این گونه است، برای غلبه بر این موانع، چه کاری می توان انجام داد؟ (هلیز، ۱۳۷۸: ۲).

البته، باید توجه داشت که واقع بینی به این معنا نیست که در مقابل مشکلات خود، تسلیم شد و هدف نهایی را رها کرد.

۳. انعطاف پذیری: سومین موردی که برای تعیین یک هدف اهمیت دارد، انعطاف پذیری است؛ یعنی باید بتوان هدف مورد نظر را دائماً ارزیابی، اصلاح و یا تعدیل کرد. از آنجا که، اوضاع و شرایط مرتباً در حال تغییر است و موانع پیش بینی نشده ای بر سر راه ظاهر می شوند، برای نایل شدن به هدف بایستی به طور واقع گرایانه، آمادگی مواجهه با تغییرات و موانع را داشت و هرگونه تغییری را که در راه رسیدن به هدف ضروری است، پذیرفت.

ب. رعایت اولویت ها

در میان موضوعات درسی و واحدها آموزشی، که برای طلاب و دانش پژوهان مطرح است، بعضی از آنها از اولویت درجه یک و برخی در اولویت درجه دو قرار دارند. از این رو، در برنامه ریزی باید به اولویت ها توجه نمود تا در موقع تداخل یا تداخل با برنامه ای پرداخت که ارزش و اولویت بیشتر دارد و نیازمند انرژی و نشاط بیشتری است. اگر برنامه ریزی براساس اولویت صورت نگیرد، چه بسا کارهای اساسی و ضروری عقب بیفتد و کارهای جنبی جلو بیفتد. برای مثال، ممکن است دانش جویی در طول سال تحصیلی، برای خود برنامه های زیر را در نظر بگیرد: گذراندن دروس دانشگاه، شرکت و حضور در کلاس، مطالعات جنبی درباره موضوعات سیاسی و فرهنگی، همکاری با دانشگاه و شرکت در مراسمات دینی و مذهبی و طبیعی است اگر فرد اولویت بندی نکند، ممکن است زمان بهینه و مطلوب خود را صرف کارهای جنبی و درجه سوم نماید. حضرت امیرالمؤمنان (ع)، درباره اهمیت اولویت بندی در کارها می فرماید: «کسی که به غیرمهم مشغول شود، مهم تر را از دست می دهد» (التمیمی الامدی، ۱۴۰۷: ق).

ج. نظم

نظم و انضباط در تحصیل و مطالعه نیز از سایر عرصه ها استثناء نبوده و حتی نظم در مطالعه و تحصیل دارای اهمیتی مضاعف است. دانشجو و دانش پژو باید با برنامه ریزی درست، ساعات مطالعه و میزان آن را بطور منظم، محاسبه نموده و ساعات لازم را در هر شرایطی به آن اختصاص داده و به دلایل کم اهمیت، درس و مطالعه را تعطیل نکند. همچنین حضور منظم در کلاس و جلسات داشته باشد. حضرت آیت الله مصباح یزدی درباره نظم و برنامه ریزی علامه طباطبائی درباره تحصیل می فرماید: «ایشان بسیار منظم بودند. غالباً قبل از شاگردان در کلاس حاضر می شدند و دقیقه ای تخلف نمی کردند و تا دقیقه آخر هم درس می دادند

و این برنامه دایمی بود. در برف، سرما، در طول ده و دوازده سال یادم نمی‌آید که ایشان یک دفعه هم درس را تعطیل کنند. نظم و پشتکار زیادی داشتند. (مرزبان و مرد خرد، ۱۳۸۱: ۷۱).

د. یادداشت کردن برنامه درسی

برنامه ریزی درسی زمانی درست اجرا می‌شود که عناصر آن را به یاد داشته باشیم و بدانیم در هر روز و در هر ساعت چه کارهایی می‌بایستی انجام دهیم. بدین منظور، می‌توان دفترچه یادداشتی همراه خود داشت و عناصر برنامه‌های خود را در آن یادداشت نمود. مثلاً سه ساعت مخصوص مطالعه درس ریاضی، یک ساعت مطالعه درس علوم، یک ساعت استراحت بین روز و غیره. در هر شب سعی کنیم برنامه‌های خود را چک کرده و میزان موفقیت در انجام آنها را بررسی نمود. نقش برنامه‌ها را برطرف نمود.

ه. شناخت هدر دهنده‌های وقت

گاهی اوقات برنامه ریزی صورت می‌گیرد، تصمیم جدی نیز بر اجرا و عملی شدن آن وجود دارد، اما کارها به شکلی که برنامه‌ریزی شده پیش نمی‌رود؛ یعنی در آن وقفه ایجاد شده، بعضی فرصت‌ها هدر می‌رود. در اینجا بخشی از مشکل مربوط به خود فرد و بخشی دیگر مربوط به اطرافیان است. رایج‌ترین هدر دهنده‌های وقت، عبارت است از: مهمان‌های ناخوانده، سروصدای همسایه، هم‌حجره‌ای‌ها، تلفن‌ها، رادیو، تلویزیون، و جر و بحث‌های بی‌ثمر. برای کنترل و حذف آنها می‌توان توصیه‌های زیر را به خاطر داشت:

۱. محل مناسب و خاصی را برای مطالعه انتخاب کرد؛
۲. تلفن همراه را خاموش نمود؛
۳. نه گفتن را باید آموخت. باید با شجاعت و کمال ادب به دوستان بگوییم: «کار دارم»؛
۴. برنامه اوقات فراغت را تنظیم کرد؛
۵. در هنگام مطالعه تلویزیون و رایانه و ضبط صوت را خاموش نمود.

ج. تمرکز حواس

از جمله عواملی که در افزایش بهره‌وری در مطالعه و درک بهتر درس‌ها و موفقیت در تحصیل بسیار مؤثر است، داشتن تمرکز حواس به هنگام مطالعه است؛ یعنی فرد در خود این توانایی را ایجاد کند که با اختیار و توجه، دقت خود را بر روی موضوع یا کاری که انتخاب کرده، با میل و اراده متمرکز نماید و از توجه به سایر موضوعات و کارها جلوگیری کند. برای ایجاد تمرکز حواس باید عواملی را که مانع از تمرکز می‌شود شناخت و در جهت رفع آنها اقدام کرد. (خادمی، ۱۳۷۹: ۷۱).

ط. علاقه و انگیزه

بسیارند کسانی که از لحاظ توانایی و استعداد یادگیری بسیار شبیه به هم هستند، ولی در پیشرفت تحصیل تفاوت های زیادی با یکدیگر دارند. این تفاوت، نه تنها در تحصیل بلکه در سایر فعالیت های درسی نیز به چشم می خورد. شاید از خود سؤال کرده باشید، چرا چنین تفاوتی وجود دارد و چه چیزی توجیه کننده این مطلب علاقه و انگیزه است.

«بلوم» در مدل یادگیری تحصیلی خود شواهدی به دست آورده است که علاقه و انگیزه افراد، هم نقش علت را بازی می کند و هم معلول. به عبارت دیگر، یادگیرندگان علاقه مند به یک موضوع، نسبت به یادگیرندگان کم علاقه، موفقیت بیشتری دارند. این موفقیت بیشتر، سطح علاقه و انگیزه آنان را نسبت به آن موضوع و موضوع های مشابه افزایش می دهد. (سیف، ۱۳۷۷: ۳۵۴).

نتیجه:

برنامه ریزی درسی، یکی از عناصر کلیدی هر نظام آموزشی محسوب می شوند به طوریکه توانمندی معلمان در امر تدریس ارتباط نزدیکی با میزان دانش و مهارت آنان از فرایند برنامه ریزی درسی دارد. برنامه ریزی درسی، تنظیم طرح دوره و درس برای آموزش، موجب پیشگیری از اتلاف وقت و به هدر رفتن سرمایه های انسانی و مادی می شود. در مجموع آموزش های مبتنی بر برنامه ریزی و طراحی برنامه ی درسی، اقدامات آموزشی را با تفکر، تصمیم گیری، آینده نگری و حل مشکل، مبتنی بر اصول و روش های علمی، همراه می سازد، کلیه ی فعالیت ها را در مسیر اهداف از پیش تعیین شده سوق می دهد و نهایتاً انجام صحیح آن موجب افزایش کارایی و اثربخشی آموزش خواهد شد. از اینرو فرایند آموزش، هنگامی موفق خواهد بود که هدف یا اهداف آموزشی مشخص و مطلوبی را دنبال کند و مبتنی بر اصول، فنون و مهارت های برنامه ریزی درسی باشد. بنابراین هدف تمامی نظام های آموزشی برپاکردن مدارس خوب و ثمربخش است. ثمربخشی مدارس مستلزم تلاش و کار جمعی و هماهنگی کلیه متغیرها و پارامترهای نظام مدرسه است. چنانچه برنامه ریزی آموزشی را کاربرد روشهای تحلیل در نظام آموزشی به منظور شناخت اجزای نظام و استقرار نظام آموزشی کارآمد بدانیم، مدرسه نیز باید برای بهبود اجزا و پارامترهای خود برنامه ریزی کند. روشهایی که تا امروز در مدیریت آموزشی در کلیه سطوح به کار گرفته شده است، به دلیل تحقق نیافتن بخش عمده ای از هدفهای نظام آموزشی ناکارآمد بوده است؛ بنابراین باید با مهندسی مجدد مدارس به عنوان مکان رسمی تعلیم و تربیت تلاش کنیم. با بهره گیری از روش های جدید مدیریت توسعه، کیفیت کلی ارائه خدمات آموزشی و پرورشی مدرسه را ارتقاء بخشیم.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- التیمی الامدی، عبدالواحد، غرالحکم و دررالکلم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۲- اصول اساسی برنامه ریزی درسی و آموزشی / رالف. و. تایلر: ترجمه علی تقی پور ظهیر. (تهران) چاپ اول، آگاه ۱۳۷۶.
- ۳- خادمی، عین الله، مطالعه و روشمند، انتشارات پارسایان، قم، ۱۳۷۹.
- ۴- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۵- مبانی برنامه ریزی آموزشی، دکتر بهرام محسن پور، انتشار سمت، تهران. ۱۳۷۹
- ۶- مقدمات برنامه ریزی درسی - آموزشی، دکتر صمدکریم زاده، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تبریز. ۱۳۸۷
- ۷- مرزبان و مرد خرد، (یادنامه علامه سید محمد حسین طباطبایی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۸- مدیریت آموزشی / پدیدآورندگان: محمد کاظمی، مقداد کرمی، ۱۳۸۷، با راهنمایی نادرقلی قورچیان. (تهران): سنجش، ۱۳۸۷.
- ۹- هلیز رجینا و همکاران، مهارت های یادگیری، ترجمه فاطمه فاضلی، انتشارات بصیرت، تهران، ۱۳۷۸.